

احمد رضا مستوفی / * یکی از نشانه‌های پیشرفت در هر کشور توسعه یافته یا در حال توسعه، میزان تولید علم و دستاوردهای علمی پژوهشی در آن کشورهاست به طوری که می‌توان گفت نشانه قدرتمندی هر کشوری نه در گستردگی و نه در ابزار و ادوات جنگی آن‌هاست بلکه این سنجش بر میزان تولید علم و فناوری در آن کشورهاست، اگر تولید علم و فناوری در کشوری نهاده‌شده شود و اندی‌مندی متعهد پرورش یابند تضمینی بر بقا و حفظ هویت و امنیت آن مرز و بوم خواهد بود و این مساله آنقدر حائز اهمیت است که رهبر معظم انقلاب نیز همواره بر آن تأکید داشته و در رهنمودهایشان بدان اشاره نموده‌اند و حتی تولید علم و آموزش و پرورش را مقدم بر بسیاری از امور برشمرده‌اند.

پایه و اساس چنین امری در هر کشوری از جمله ایران در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد و بن‌مایه‌های شخصیتی افراد و رشد و علم آموزی آنان بستگی به آن چیزی دارد که در دوره‌های مختلف آموزشی فرا گرفته‌اند. این موضوع که چه مقدار سیستم آموزشی کمک می‌کند تا جوانان و نوجوانان از آموزش درست بهره‌مند شوند، موضوعی مهم است اما آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد، این است که این دانش‌آموزان بیاموزند از آنچه آموخته‌اند چگونه بهره‌برده و در جهت منافع ملی کشورشان به کار برند. این گونه است که معضلی به نام فرار مغزها از بین می‌رود و کمتر کسی به خدمت به بیگانگان می‌انديشد. رسیدن به چنین سیستمی که در آن آموزش صحیح در کنار روش‌های بهره‌گیری از این آموزش وجود داشته باشد چه پتانسیل‌های بی‌شماری را می‌طلبد؟ آیا نخبه‌پروری فقط شعاری دلنشین است یا راه حلی است که باید روش‌های درستی برای آن برگزید و نهادینه‌شده شود؟ راه بهره‌مندی از استعدادها و بالقوه و بالفعل کردن آن‌ها کدام است؟ آیا تعهد و علاقه خدمت به کشور کافی است یا مدیران و برنامه‌ریزان باید بسترهای مناسب را برای استفاده از آنچه این نخبگان آموخته‌اند فراهم آورند؟

یکی از نخستین نهادها که وظیفه و تعریفش سنجش و آموزش دانش‌آموزانی است که پتانسیل نخبه شدن را دارا هستند، سازمان ملی پرورش استعدادها در نخستین چنان به اختصاص (سمپاد) است که البته این نام نیز امروزه دیگر برازنده آن نیست چون معلوم نیست چنین مجموعه‌ای با این مأموریت ارزشمند و مهم به چه علت در دولت قبلی از «سازمان» به «مرکز» تنزل پیدا کرده و به تبع آن با محدودیت روبه‌رو و مهمتر از همه با مدیریتی یک سو نگر که کمتر نگران دفعه‌های اصلی و تعریف شده سمپاد است مواجه می‌شود. دانش‌آموزان سمپاد اگر چه در چند سال اخیر روند مدال‌آوری و افتخار آفرینی خود را تا حد زیادی حفظ کردند اما این افتخارات را نمی‌توان محصول مدیریت و خط مشی سمپاد در این چند ساله بر شمرد، چون نگاهی به نارضایتی‌های اخیر دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان در خصوص نحوه ثبت نام، نحوه دریافت شهریه توسط برخی مدیران مراکز سمپاد، شیوه برگزاری و داوری جشنواره‌هایی که به عهده این مرکز است گواه این ادعاست. اگر سری به وبسایت‌های دانش‌آموزان المپیادی که همیشه نیز افتخار آفرین بوده‌اند، نزدیک‌توجه خواهید شد این مدال‌آوری‌ها بیشتر مربوط به دوران دانش‌آموزان و تلاش خانواده‌هایشان است تا نیکاندیشی مدیران سمپاد و اساساً سؤال این است که مدیریت چنین مجموعه‌ای که بسیاری از وقت کاری خود را به عنوان کارکنان مسائل خانواده و زمان در برنامه‌های تلوویزیونی می‌گذرانند آیا وقتی برای رسیدگی به امور مجموعه متوجهش پیدا می‌کند؟

با بررسی و آسیب شناسی ریزبینانه و دیدن حقایق است که می‌توان به آسیب‌شناسی و رفتار شناسی درست در هر زمینه دست یافت و در خصوص نخبگان و دانش‌آموزان تیزهوش بیش از پیش حائز اهمیت است، مهمترین چالشی که پیش روی سمپاد است، چالش مدیریتی است و برای جلوگیری از چنین آسیبی که در آینده‌ای نه چندان دور تبعات جبران‌ناپذیری بر جا خواهد گذاشت باید مدیران ارشد و وزیر آینده آموزش و پرورش چاره‌جویی کنند.

* کارشناس مسائل آموزشی

محسن غلامی / مدارس و مکتبخانه‌ها

همواره در رشد و توسعه جوامع بشری مؤثر بوده‌اند، اما در این میان بعضی از مدارس هستند که در روند تاریخی و تحولات سیاسی و اجتماعی نقش ویژه‌ای را بازی کرده‌اند. به طوری که نام و نشان آن‌ها تنها به صرف نقش و جایگاه یک مدرسه بلکه به عنوان کانون تحولات مطرح است. مدرسه «دین و دانش قم» که حدود ۶۰ سال از تأسیس آن می‌گذرد از جمله مدرسه‌ای است که دانش‌آموزان آن در جریان انقلاب اسلامی و سال‌های پس از آن در جایگاه‌های مدیریتی کشور نقش داشته‌اند. مجوز تأسیس آموزشی کمک می‌کند تا جوانان از آموزش درست چهارم تیرماه سال ۱۳۳۴ به امضای دکتر محمود مهران، وزیر فرهنگ وقت به آقای مهدی حائری ارائه شد. بعد از دو ماه نیز مهدی حائری به دلیل کسالت، آقای سعیدمحمد بهشتی را به عنوان مسئول این مدرسه معرفی کرد.

حال پس از حدود ۶۰ سال از تأسیس این مدرسه همزمان با هشتاد و پنجمین سالروز تولد شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، کانون دانش‌آموزان دبیرستان دین و دانش قم در تهران اعلام موجودیت کرد.

دکتر سعید محمدصادق طباطبایی به عنوان نخستین دانش‌آموخته دبیرستان دین و دانش قم می‌گوید: این مدرسه با یک کلاس با ظرفیت حدود ۲۸ دانش‌آموز در سال ۱۳۳۴ راه‌اندازی شد. در این مدرسه همزمان با تعلیم دروس حوزوی، علوم جدید مانند تاریخ اسلام، فلسفه، ریاضیات، جغرافیای اسلام، زبان خارجی و غیره تدریس می‌شد.

به گفته وی، آیت‌الله شییری زنجانی، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله دکتر شهید مفتح و آیت‌الله مصباح یزدی از شاگردان این مدرسه بودند. همچنین شهید بهشتی زبان انگلیسی، شهید دکتر مفتح شریعیات، آیت‌الله مکارم شیرازی عربی و علی‌صدر فقهی ادبیات را تعلیم می‌دادند.

احمد رضا مستوفی در خصوص تاریخ شهید بهشتی این بود که در آن زمان چون امکانات تکثیر نام‌ها محدود بود، ایشان تمامی مکاتبات و مباحثات خود را از روی خود می‌کردند تا در زمان لازم استفاده شود. وی عنوان می‌کند امده مدرسه دین و دانش این بود که اصول دین و دانش با یکدیگر مغایرت ندارند. وی با بیان خاطرات می‌گوید روزی شهید بهشتی در سخنرانی که در مدرسه قحطانی برگزار شد، نسبت به انتقادات تند برخی طلاب مانند مصباح یزدی به دکتر شریعی، خطاب به طلاب گفت: اگر این وضع از رده‌دهنده ادامه پیدا کند دیگر در اینجا سخنرانی نمی‌کنم. این دانش‌آموخته

کوچکترین مسائل آموزشی و تربیتی در دبیرستان دین و دانش

مورد غفلت قرار نمی‌گرفت و شهید بهشتی بر همه برنامه‌ها اشراف کامل داشت و سعی می‌کرد تمامی پست‌های مسئولیتی را به شاگردانی که خود تربیت کرده بود، واگذار کند

مدرسه دین و دانش همچنین به نحوه اعزام شهید بهشتی به آلمان و پذیرش مسئولیت مرکز اسلامی هامبورگ می‌پردازد. دو سال پس از رحلت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، به تصمیم حضرات آیات میلانی و خوانساری، شهید بهشتی را در سال ۱۳۴۶ برای مسئولیت سرپرستی مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان اعزام کردند و در آن زمان انجمن‌های اسلامی در هامبورگ و چند شهر دیگر آلمان شکل گرفت. شهید بهشتی در کنگره انجمن‌های اسلامی در آلمان قحطانی برگزار بود فعالیت این انجمن‌ها تأکید می‌کرد و یکی از توصیه‌های ایشان این بود که این انجمن‌ها باید به شکل صنفی فعالیت و بر اساس اهداف اسلامی با فقر و بی‌عدالتی مبارزه کنند.

دبیرستان دین و دانش قم فراتر از گچ و تخته سیاه

دارند، بنده به اتفاق یکی از دوستان پای صحبت امام نشستم و از کلاس درس غافل شدم و وقتی به مدرسه رسیدیم، شهید بهشتی علت تأخیر را ما پرسیدم و گفتیم که پای صحبت امام خمینی بودیم و حاضریم تمام صحبت‌های ایشان را برای صحت حرفمان برای شما بنویسیم. شهید بهشتی گفتند، این صحبت‌ها را بنویسید، اما غیبت شما جای خودش محفوظ است و در کارنامه قید می‌شود.

همچنین محمدحسین اصغرغیا، یکی دیگر از دانش‌آموزان دبیرستان دین و دانش، با اشاره به این که شهید بهشتی معتقد بود اگر نهالی کاشته می‌شود باید منتظر محصول آن ماند، گفت: انگیزه شهید بهشتی این بود که افرادی را تربیت کند که به عنوان سرمایه‌های اجتماعی، اداره‌کننده آینده کشور باشند.

اصغرغیا می‌افزاید: از دیگر خصوصیات شهید بهشتی به عنوان مسئول دبیرستان این بود که مستقیماً بر کار دانش‌آموزان نظارت و کارنامه آنان را شخصاً امضا می‌کرد. شهید بهشتی از ساعت ۳ بعدازظهر که مدرسه دین و دانش تعطیل می‌شد، اقدام به تشکیل کلاس‌های تربیتی علوم جدید می‌کرد و دانش‌آموزان را با دروس جدید آشنا می‌ساخت ضمن آن که مسائل آموزشی را در اولویت قرار می‌داد و پای صحبت افراد می‌نست. همچنین از کارهای ماندگار شهید بهشتی این بود که هیچ زمان متکی به کتاب نگذاشت. در مرکز اسلامی هامبورگ هم تاجر ایرانی آن شهر را دور هم جمع و تأکید می‌کرد همه امور ایرانی‌ها باید مردمی اداره شود. به گفته وی شهید بهشتی که عمده دانش‌آموزان دبیرستان دین و دانش از خدمتگزاران، کارآفرینان و کارگزاران امروز نظام هستند. به گفته وی شهید بهشتی هیچ ادعایی نداشت در حالی که بالاترین و ارزنده‌ترین خدمت امام موسی صدر بود از آیت‌الله‌العظمی خویی نقل می‌کرد که وقتی امام موسی صدر قصد عزیمت از نجف را داشتند، به ایشان گفته شد که نروید، چون اگر ۲ تا ۳ سال دیگر در حوزه بماند، جزو برجسته‌ترین فقهایی روز خواهد شد که در جواب، امام موسی صدر می‌گوید محل حوزه‌ها برای من تنگ است و ما باید وارد اجتماع شویم و کار تمام است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی را به پایان برسانیم؛ چون این تفاوت که خطای او را مرتکب نشویم. چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی قصد داشت اصلاحات را از رأس شروع کند و البته به جایی نرسید. امام موسی صدر معتقد بود که باید وارد اجتماع شود و دست قشرهای ضعیف و مردمی جامعه را بگیرد تا وقتی که وارد جامعه می‌شوند، بتوانند حق خود را بگیرند. این خصوصیات اخلاقی امام موسی صدر مانند شهید بهشتی است.



نصرت‌الله شادنوش یکی دیگر از دانش‌آموزان دبیرستان دین و دانش هم می‌گوید: شهید بهشتی در دورانی که هیچ تعاملی بین حوزه و مدرسه وجود نداشت، با یک تفکر عمیق این تعامل را ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که بسیاری از مسئولان امروز کشور در آن زمان به عنوان دانش‌آموز خارج از وقت مدرسه، و پاس‌ها را با حضور اولیا و دانش‌آموزان به بحث می‌گذاشت.

این عضو کانون دانش‌آموزان دبیرستان دین و دانش با اشاره به شباهت‌های بسیار خصوصیات اخلاقی شهید بهشتی و امام موسی صدر گفت: در سال ۱۳۴۴، محمدباقر صدر که پسرعموی امام موسی صدر بود از آیت‌الله‌العظمی خویی نقل می‌کرد که وقتی امام موسی صدر قصد عزیمت از نجف را داشتند، به ایشان گفته شد که نروید، چون اگر ۲ تا ۳ سال دیگر در حوزه بماند، جزو برجسته‌ترین فقهایی روز خواهد شد که در جواب، امام موسی صدر می‌گوید محل حوزه‌ها برای من تنگ است و ما باید وارد اجتماع شویم و کار تمام است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی را به پایان برسانیم؛ چون این تفاوت که خطای او را مرتکب نشویم. چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی قصد داشت اصلاحات را از رأس شروع کند و البته به جایی نرسید. امام موسی صدر معتقد بود که باید وارد اجتماع شود و دست قشرهای ضعیف و مردمی جامعه را بگیرد تا وقتی که وارد جامعه می‌شوند، بتوانند حق خود را بگیرند. این خصوصیات اخلاقی امام موسی صدر مانند شهید بهشتی است.

طباطبایی تصریح می‌کند شیوه اداره دبیرستان دین و دانش از سوی شهید بهشتی به این صورت بود که دائماً برای اولیای دانش‌آموزان پرسشنامه‌هایی را ارسال می‌کرد و از آنان می‌خواست پاسخ بدهند و وقتی پرسش اولیا می‌رسید ایشان همه سؤال‌ها و پاس‌ها را با حضور اولیا و دانش‌آموزان به بحث می‌گذاشت.

این عضو کانون دانش‌آموزان دبیرستان دین و دانش با اشاره به شباهت‌های بسیار خصوصیات اخلاقی شهید بهشتی و امام موسی صدر گفت: در سال ۱۳۴۴، محمدباقر صدر که پسرعموی امام موسی صدر بود از آیت‌الله‌العظمی خویی نقل می‌کرد که وقتی امام موسی صدر قصد عزیمت از نجف را داشتند، به ایشان گفته شد که نروید، چون اگر ۲ تا ۳ سال دیگر در حوزه بماند، جزو برجسته‌ترین فقهایی روز خواهد شد که در جواب، امام موسی صدر می‌گوید محل حوزه‌ها برای من تنگ است و ما باید وارد اجتماع شویم و کار تمام است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی را به پایان برسانیم؛ چون این تفاوت که خطای او را مرتکب نشویم. چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی قصد داشت اصلاحات را از رأس شروع کند و البته به جایی نرسید. امام موسی صدر معتقد بود که باید وارد اجتماع شود و دست قشرهای ضعیف و مردمی جامعه را بگیرد تا وقتی که وارد جامعه می‌شوند، بتوانند حق خود را بگیرند. این خصوصیات اخلاقی امام موسی صدر مانند شهید بهشتی است.

تاریخ، رمان، خلیات ما

جنبش پالایش اخلاقی و فرهنگی

قسمت دوم



نیچه در رساله «سودمندی‌ها و ناسودمندی‌های تاریخ برای زندگی» خود آگاهی تاریخی را سنگ‌بنای حرکت و پالایش اجتماعی می‌داند و از این زاویه جنبش «پالایش فرهنگی و اخلاقی» در آلمان را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

محمد مطلق / هاینریش بروگش در «سفر

به دربار سلطان صاحبقران» به ماجرای نخستین شمی اشاره می‌کند که به همراه هیات دولت پروس و در رأس آن‌ها بارون منوتولی در گمرک ایران گذرانده‌اند؛ شمی سرد و برفی، اتاقی کوچک و گلی با شیشه‌های شکسته پنجره‌اش و منقلی زغال کم جان. روز بعد بروگش در سینه‌کوه کوه عمارتی بزرگ شیشه قصری ویران می‌بیند، از رهگذران می‌پرسد، می‌گویند: «کاروانسرای شاه عباس است. از این عمارت‌ها در ایران زیاد هست» بروگش وقتی به عمارت سمر می‌زند حیرت می‌کند از بزرگی‌اش و استحکام و زیبایی‌اش. «جنبش عمارتی بود و ما شب در بیگوله سر کردیم!» این قصه جابه‌جا تکرار می‌شود تا این که او را به نتیجه‌ای عجیب می‌رساند: «هر ایران هیچ پسری دوست ندارد در خانه پدر بماند و آسود عمارت پدر را رها می‌کند تا ویرانه شود و خود عمارتی محقرتر از آن می‌سازد.» این عبارت را فرد ریچاردز نیز که در دوره پهلوی اول به ایران آمده بی‌کم و کاست تکرار می‌کند آن گونه که گوئی حملات بروگش را برداشته و در نوشته خود کپی کرده است.

از جمله هنرمندان و روشنفکرانی که در تاریخ ایران به دیده تردید نگریسته و در عین حال بیشترین بهره را از آن برده‌اند، باید به احمد شاملو، بهرام کشتانی و گلشیری اشاره کرد. شاملو زبان آرکانیک با باستانی را برای شعر برمی‌گزیند اما مدام به تاریخ می‌تازد و دیگران را نیز به تردید دعوت می‌کند. گلشیری لاقال در سازه احتجاب با تاریخ به جنگ تاریخ می‌برد. بیضایی نیز دستمایه‌های روایی خود را از تاریخ می‌گیرد و پیوسته به روایت‌های دروغین آن تأکید دارد. این دوگانگی از کجا می‌آید: نیچه در رساله سودمندی‌ها و ناسودمندی‌های تاریخ برای زندگی خود آگاهی تاریخی را سنگ‌بنای حرکت و پالایش اجتماعی می‌داند و از این زاویه جنبش «پالایش فرهنگی و اخلاقی» در آلمان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او معتقد است این جنبش نگاه درستی به تاریخ ندارد. فریدریش نیچه در این رساله به سه شکل از رو به رو شدن با تاریخ می‌پردازد: «تاریخ عظمت»، «تاریخ پادشاه» و «تاریخ انتقادی». نیچه دو مدل نخست را در نهایت نوعی «هواجبه» از سر شکم سیری با تاریخ می‌داند که نه سودمندی بلکه ناسودمندی‌های آن هستند و ملتی را یا به سرگرمی‌های بی‌پهوه یا به ناسودمندی‌های احساسی و نه میهن پرستی از سر تعقل و خرد می‌کشاند. اینکه دور هم جمع شویم و چشم به تلویزیون یا نقالی که به پشتی تکیه داده، داستان سرگرم‌کننده‌ای از تدبیر لطفعلی خان و بیاعتاد نادر و کینه آغامحمدخان بشنویم، به خودی خود کاری از پیش نخواهد برد و چه بسا در میان عامه مردم به شکلی از سواد و دانش و نادانی نیز تعبیر شود که در واقع بدلی از دانش بوده و همواره بدل دانش جای دانش حقیقی را

جدول سودوکو

۱۵۳۴

۶			۱	۳	۵				
	۸	۹		۴					
			۵			۲			
							۸	۴	۷
							۶	۹	۲
									۵
							۱		
									۳

آسان

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطر، ستون، مربع ۳×۳ و یکبار دیده نشود

متوسط

								۹	
								۸	۶
								۳	۲
								۴	۶
								۵	۴
								۹	۳

سخت

									۶
									۷
									۹